ادامه از صفحه ۷

تاثیر جنگ‌جهانی اول بر اوضاع ایران

این روند حتی نتوانسته بود پاسخی به نیازهای روبه‌تزاید جامعه را بدهد. سرویس سایکس بخوبی به خرابی اوضاع اشاره دارد. او مدعی است که در آستانه جنگ‌جهانی اول نه ارتشی در کار بود و نه مردم رمقی داشتند و نه پولی در خزانه موجود بود؛ عادت کردمایم تا درخواست وام از کشورهای خارجی توسط شاهان قاجار را تنها در تمایل آنها به سفر و خوشگذرانی و چشم‌چرانی‌های دربار فروکاهیم. غافل از آنکه بختی از این سفرها توسط اصلاح‌طوران دربار و شخصیت‌های ممتازی پیشنهاد می‌شد تا شاهان ایران را در جریان تغییرات جهانی قرار دهند. به نظر نمی‌رسد هزینه یک سفر اروپایی برای سلطنت چنان دهشت‌آوری بوده باشد که همه بدبختی‌های ایران را به آنها پیوند زنیم. همان گونه که مشاهداتی عادت کردمایم تا در پناه تخریب تاریخی مورخان عصر پهلوی، تصویری خوار، زیبازه و مستاصل از شاهان قاجار ارایه کنیم؛ شاهانی که تنها در برابر ۱۷ دختر چشم‌آبی، شهرهایی را به روسیه واگذار کردهاند. این فروکاستن از درک علت اصلی این خفت‌های تاریخی بوده است. ضمن آنکه هر عقل سلیمی به خوبی می‌تواند درک کند در حرمسرای پادشاه پادشاه قاجاری که افزون بر ۳۰۰ پری‌چهره حضور داشته‌اند، حتما لعبتکانی با چشمان روشن یافت می‌شده‌اند!

از سویی برخی تنش‌ها در سال‌های پیش از شروع جنگ‌جهانی اول جامعه سیاسی ایران را ناتوان کرده بود. آرمان‌های مشروطه به‌اوردنه نشده بود. حکومت استبدادی جای خود را به مردان حرف داده بود. دیگر از عمل خبری نبود. نه آنکه مردان انقلاب در قبلی با گذشتگان از فضیلتی برخوردار نبودند، بلکه دوئیت‌ها و چندشخصی‌ها همه را به مردان بی‌ارادهای شبیه کرده بود که به نوبت به صحنه می‌آمدند. دولتی تشکیل می‌دادند و صحنه را به دیگری تقدیم می‌کردند. انقلاب مشروطه در آغاز با هم‌افزایی انگلستان روبه‌رو شد. اما به دلایلی چند از جمله ضرورت‌هایی که منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ شد، هر دو قدرت تاثیرگذار روسیه و انگلستان به انقلاب پشت کردند. روسیه که صیغه‌ای طولانی در حکومت مونارش داشت نمی‌خواست مردمش خاطرات شورش‌های ۱۹۰۵ را به‌خاطر آورند. بنابراین قلیل درک است چرا استقبال فراق و هواخواه حکومت تزاری، عقیله طلیم و از اعتاب و اصبار محمدعلیشاه شده بودند. برخی را باور بر آن است که سوگیری مجلس قبل در انحراف رای بریتانیا موثر بوده چه این مجلس انگلست بر ماموریت‌هایی نهاده بود که با السلی نگره سلطه‌طلبانه انگلستان در تعارض بود. هر چه بود منازعات پس از انقلاب و در آستانه جنگ‌جهانی اول منجر به اعدام شیخ فضل‌الله نوری شد. شیخ متهم است که هرچند با افراتی نهضت را هم‌افزایی کرد اما در ادامه سنگ لای چرخ انقلاب می‌نهاد. حداقل آنکه مخالفانش چنین می‌گفتند. با این همه اگر قرار باشد انقلاب با شخصیت‌هایی چون عین‌الدوله که در خدمت استبداد بود با رافت رفتار کند نمی‌توان انتظار داشت مادر ایران به کودن شبیه اندارد. بهیهقی هم از این غایله مستثنا نبود. او از رهبران اصلی نهضت بود. اما در فردای فتح تهران، علم نارسازگاری با حزب دموکرات و سیدحسن تقی‌زاده را برداشت بود. همه اینها گویا برای ترور وی کفایت می‌کرد! بدیهی است که تقی‌زاده هم از این ماجرا در امان نماند. او حتی در ماجرای ترور محمدعلیشاه نیز متهم بود. تندروی‌های آنان نمری برای انقلاب نداشت. طرح ترور شاه و انتساب بدترین نسبت‌ها به شاه زمانی غلطبودن آن سیاست‌ها برایش آشکار شده بود که او در حال ارزوای سیاسی خود در کهسالی بسر می‌برد. با این همه ایران در آستانه جنگ گرفتار بی‌تابی‌های فراوانی بود و انقلابیون که دل خوشی از قدرت‌های بزرگ نداشتند، حال که می‌شنیدند تعادل در اروپا در حال تغییر است چون کسی که قند در دلشان در حال آب‌شدن است، دوقی وصف‌ناپذیر داشتند. آنها آلمان را منجی خود می‌دانستند و نگاهشان به دولت عثمانی را هم می‌توان از نوع مذاکراتی که انقلابیون در بازگشت از مهاجرت کبری از قم برای صدور فرمان مشروطیت داشتند درک کرد. مستوفی‌الممالک به عنوان صدراعظم ایران این تمایل را پی می‌گرفت. حتی آنکه آغاز جنگ‌جهانی اول به ایران تلاش کرد که در دولت‌های متخاصم موضع بی‌طرفی خود را اعلاع کند. اما گویا این تلاشی نافرجام بود. ایران هم برای انگلستان و روسیه برای مولفه‌هایی استراتژیک بود. عثمانی و آلمان هم می‌توانستند از این پتنوانه استراتژیک بهره بردند اما مسائل مالی و اعتبارات ایران را به بیشتر از آن مجلس هستند اما حقیقت این است که عدم رعایت بی‌طرفی انگلیسی‌ها در ایران و اعلان بی‌طرفی در آن است. از سویی زمانی که قرار بر اعلام بی‌طرفی می‌شود نخستین‌بار دولت ایران با دولت عثمانی تماس می‌گیرد تا این بی‌طرفی خود را به آنان اعلاع دهد. عثمانی‌ها شرط می‌گذارند و وقتی با روس‌ها صحبت می‌شود آنها بر شرط دیگری می‌گذارند. به‌خصوص آنکه در فاصله ۱۰۰ ساله دیرینه بزرگتری نیز به ایران وارد شده که حتی از نیز از نظر جنبی شبیه در سه نیز بوده‌اند. اعتبار کشور وارد کرده است و آن قرارداد ۱۹۰۷ است که یکسال قبل از مشروطه بین روسیه و انگلستان منعقد شده است و عملا سرزمین ایران به سه منطقه تقسیم گردیده است. منطقه شمال که درحقیقت از قضیه‌ترین شیوع می‌شود و تا کاشان و اصفهان را در برمی‌گیرد عملا حوزه نفوذ آنها بود. از سویی شرق کشور و بنادر جنوبی نیز جزء نفوذ انگلستان شده بود. تنها راحتی اگر منطقه بی‌طرف در نظر بگیریم اصفهان حوزه نفوذ روس‌هاست. و اما باقیمانده خواهری از آن جمله عاملی هستند که اعتقاد داشته‌اند به نقع عثمانی بوده واقع شده باشد.

جامعه ایرانی یک دهه پس از جنبشی خونین در سال ۱۲۹۳ با جنگی مواجه شد که در آن هیچ دخالتی نداشت اما حتی اعلام بی‌طرفی آنان نیز تاثیری نداشت و قوای اشغالگر از سه بخش وارد خاک ایران شدند. جنگ‌جهانی‌اول بر خلاف جنگ‌جهانی‌دوم همچنان ابعاد ناشناخته بسیاری دارد. ابعادی که بخشی از آن به شناخت از جامعه آن روز ایران باز می‌گردد. درهمین رابطه گفت‌وگویی داشتیم با جمشید کیانفر، پژوهشگر، مورخ و ایرانشناس و رییس خانه تفکرتاب ایران و در رابطه با زوایای مختلف این واقعه تاریخی با وی گفت‌وگویی داشته‌ایم. کیانفر در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ سردبیر فصلنامه آینه میراث نیز بوده است.

■ شرایط اجتماعی و سیاسی در پیش از جنگ‌جهانی‌اول و در سال‌های حکومت احمدشاه قاجار چگونه بود؟

آنفتاق مهمی یک دهه پیش از جنگ در جامعه ما رخ داده بود و آن انقلاب مشروطه بود که به بار نشسته بود. اما این انقلاب هنوز نتوانسته بود راه خود را به‌خوبی پیدا کند و رجال همدل و همراهی نداشت. پس در مرحله‌ای از تضادها و بحران‌ها گرفتار بود. گروهی آرمان‌گرا بودند و گروهی دیگر وقاحیین تر بودند و مصایب و مسایل جامعه را شاید بهتر درک می‌کردند و به همین دلیل آن اسحابی که یک دولت باید در ایران می‌داشت، به وجود نیامده بود. شاید یکی از دلایل مشخص و بارز این موضوع، تغییر کابینه‌ها بود. از انقلاب مشروطه که اولین صدراعظم میرزا نصرالله مشیرالدوله است تا زمان شروع جنگ‌جهانی‌اول در ایران هشت کابینه روی کار آمده و عمر این کابینه‌ها کوتاه است و این خصیصه در دوران جنگ مشهور هم می‌شود و گاهی عمر کابینه‌ها حتی به کمتر از ۲۰ روز می‌رسد و میانگین کابینه‌ها در ایام جنگ صدروز است. تنها یک کابینه داریم که قبل از اتمام جنگ شروع می‌شود و عمر آن به دوسال می‌رسد و بعد این کابینه نیز تغییر می‌کند و ما تازه با مصیبت‌های پس از جنگ روبه‌رو می‌شویم؛ یعنی آنچه به‌عنوان فقر و قحطی و گرسنگی باقی مانده و دولت با آنها مواجه است باید با آن مبارزه کند. در کنار آن ما با امراضی مثل تیفوس و وبا و طاعون مواجه هستیم که در جامعه بیداد می‌کند. بنابراین از یکسو عامل اساسی تمامیت ارضی است و مشروطه دوام نیافته و قوام کامل به دست نیاورده است و از سوی دیگر مردم ایران نمی‌دانند چه اتفاقی در جامعه افتاده است و بدنبال کدام اصلا کشور پادشاهی هم ندارد و یک نایب‌السلطنه در آن زمان در کشور حکومت می‌کند و پادشاه، طفلی بیش نیست. نایب‌السلطنه نیز سعی می‌کند با مدارای خاص خود، رفتار کند. زمانی که احمدشاه ناچارکاری می‌کند هشت روز بعد جنگ‌جهانی‌اول آغاز می‌شود. در این برهه، نخستوزیر هم تغییر می‌کند و مستوفی‌الممالک به‌عنوان صدراعظم انتخاب می‌شود. مستوفی‌الممالک در همان ابتدای نخستوزیری با بحران مواجه است و دو راه پیش رو دارد؛ اول اینکه با جنگ همراه شود و در کنار یکی از گروه‌های درگیر بایستد یا اینکه اعلام بی‌طرفی کند. برای راه اول که اصلا این نداز ندارد و نه می‌تواند این کار را انجام دهد و نه واقعا می‌تواند مورد دوم یعنی اعلام بی‌طرفی را به دولت‌های درگیر در جنگ اثبات کند و نتیجه اینکه این اعلام بی‌طرفی بسیار بیهوده و مسخره است چون کسی اصلا آن را رعایت نمی‌کند. سه دولت که آن زمان در همسایگی ایران بهسر می‌بردند هم این اعلام بی‌طرفی را رعایت نمی‌کنند. در شمال روس‌ها و در غرب عثمانی‌ها و در جنوب هم انگلیسی‌ها. هیچ‌کدام این بی‌طرفی را نمی‌کنند.**

■ اصلا خود ایران اعلام بی‌طرفی را رعایت کرد یا فقط یک رد کوبز بود؟

دقیقا مرحله دوم همین است وقتی اعلام بی‌طرفی می‌شود اما کشورهای دیگر رعایت نمی‌کنند. واضح است که رجال دربار ایران زودتر از همه خودشان در مقابل آن جبهه می‌گیرند و عملا مجلس ایران را ناتوان کرده بود. دیگر از عمل خبری نبود. نه آنکه مردان انقلاب در قبلی با گذشتگان از فضیلتی برخوردار نبودند، بلکه دوئیت‌ها و چندشخصی‌ها همه را به مردان بی‌ارادهای شبیه کرده بود که به نوبت به صحنه می‌آمدند. دولتی تشکیل می‌دادند و صحنه را به دیگری تقدیم می‌کردند. انقلاب مشروطه در آغاز با هم‌افزایی انگلستان روبه‌رو شد. اما به دلایلی چند از جمله ضرورت‌هایی که منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ شد، هر دو قدرت تاثیرگذار روسیه و انگلستان به انقلاب پشت کردند. روسیه که صیغه‌ای طولانی در حکومت مونارش داشت نمی‌خواست مردمش خاطرات شورش‌های ۱۹۰۵ را به‌خاطر آورند. بنابراین قلیل درک است چرا استقبال فراق و هواخواه حکومت تزاری، عقیله طلیم و از اعتاب و اصبار محمدعلیشاه شده بودند. برخی را باور بر آن است که سوگیری مجلس قبل در انحراف رای بریتانیا موثر بوده چه این مجلس انگلست بر ماموریت‌هایی نهاده بود که با السلی نگره سلطه‌طلبانه انگلستان در تعارض بود. هر چه بود منازعات پس از انقلاب و در آستانه جنگ‌جهانی‌اول منجر به اعدام شیخ فضل‌الله نوری شد. شیخ متهم است که هرچند با افراتی نهضت را هم‌افزایی کرد اما در ادامه سنگ لای چرخ انقلاب می‌نهاد. حداقل آنکه مخالفانش چنین می‌گفتند. با این همه اگر قرار باشد انقلاب با شخصیت‌هایی چون عین‌الدوله که در خدمت استبداد بود با رافت رفتار کند نمی‌توان انتظار داشت مادر ایران به کودن شبیه اندارد. بهیهقی هم از این غایله مستثنا نبود. او از رهبران اصلی نهضت بود. اما در فردای فتح تهران، علم نارسازگاری با حزب دموکرات و سیدحسن تقی‌زاده را برداشت بود. همه اینها گویا برای ترور وی کفایت می‌کرد! بدیهی است که تقی‌زاده هم از این ماجرا در امان نماند. او حتی در ماجرای ترور محمدعلیشاه نیز متهم بود. تندروی‌های آنان نمری برای انقلاب نداشت. طرح ترور شاه و انتساب بدترین نسبت‌ها به شاه زمانی غلطبودن آن سیاست‌ها برایش آشکار شده بود که او در حال ارزوای سیاسی خود در کهسالی بسر می‌برد. با این همه ایران در آستانه جنگ گرفتار بی‌تابی‌های فراوانی بود و انقلابیون که دل خوشی از قدرت‌های بزرگ نداشتند، حال که می‌شنیدند تعادل در اروپا در حال تغییر است چون کسی که قند در دلشان در حال آب‌شدن است، دوقی وصف‌ناپذیر داشتند. آنها آلمان را منجی خود می‌دانستند و نگاهشان به دولت عثمانی را هم می‌توان از نوع مذاکراتی که انقلابیون در بازگشت از مهاجرت کبری از قم برای صدور فرمان مشروطیت داشتند درک کرد. مستوفی‌الممالک به عنوان صدراعظم ایران این تمایل را پی می‌گرفت. حتی آنکه آغاز جنگ‌جهانی‌اول به ایران تلاش کرد که در دولت‌های متخاصم موضع بی‌طرفی خود را اعلاع کند. اما گویا این تلاشی نافرجام بود. ایران هم برای انگلستان و روسیه برای مولفه‌هایی استراتژیک بود. عثمانی و آلمان هم می‌توانستند از این پتنوانه استراتژیک بهره بردند اما مسائل مالی و اعتبارات ایران را به بیشتر از آن مجلس هستند اما حقیقت این است که عدم رعایت بی‌طرفی انگلیسی‌ها در ایران و اعلان بی‌طرفی در آن است. از سویی زمانی که قرار بر اعلام بی‌طرفی می‌شود نخستین‌بار دولت ایران با دولت عثمانی تماس می‌گیرد تا این بی‌طرفی خود را به آنان اعلاع دهد. عثمانی‌ها شرط می‌گذارند و وقتی با روس‌ها صحبت می‌شود آنها بر شرط دیگری می‌گذارند. به‌خصوص آنکه در فاصله ۱۰۰ ساله دیرینه بزرگتری نیز به ایران وارد شده که حتی از نیز از نظر جنبی شبیه در سه بود. سرانجام تبدیل و فروش کابینه‌ها در ایام جنگ صدروز است. تنها یک کابینه داریم که قبل از اتمام جنگ شروع می‌شود و عمر آن به دوسال می‌رسد و بعد این کابینه نیز تغییر می‌کند و ما تازه با مصیبت‌های پس از جنگ روبه‌رو می‌شویم؛ یعنی آنچه به‌عنوان فقر و قحطی و گرسنگی باقی مانده و دولت با آنها مواجه است باید با آن مبارزه کند. در کنار آن ما با امراضی مثل تیفوس و وبا و طاعون مواجه هستیم که در جامعه بیداد می‌کند. بنابراین از یکسو عامل اساسی تمامیت ارضی است و مشروطه دوام نیافته و قوام کامل به دست نیاورده است و از سوی دیگر مردم ایران نمی‌دانند چه اتفاقی در جامعه افتاده است و بدنبال کدام اصلا کشور پادشاهی هم ندارد و یک نایب‌السلطنه در آن زمان در کشور حکومت می‌کند و پادشاه، طفلی بیش نیست. نایب‌السلطنه نیز سعی می‌کند با مدارای خاص خود، رفتار کند. زمانی که احمدشاه ناچارکاری می‌کند هشت روز بعد جنگ‌جهانی‌اول آغاز می‌شود. در این برهه، نخستوزیر هم تغییر می‌کند و مستوفی‌الممالک به‌عنوان صدراعظم انتخاب می‌شود. مستوفی‌الممالک در همان ابتدای نخستوزیری با بحران مواجه است و دو راه پیش رو دارد؛ اول اینکه با جنگ همراه شود و در کنار یکی از گروه‌های درگیر بایستد یا اینکه اعلام بی‌طرفی کند. برای راه اول که اصلا این